

صلوات الله علیه تیر آن کرد که بدان عابد نماز کند و بگوید که جبرئیل را
از خداوند متعال و ملائکه عالم و گفت یا موسی عیانی آن عابد در و فرخ است و
این ناس در پشت بوی علیاب سلام و توجیب فرود آمدند و بدینسان سخن
زن عابد و پر سپید از حال عابد گفت ای زن این عابد در و فرخ است که
و کردی و عبادت وی بگوید و از زبان مردم زن گفت وی بدترین
عابدان بود و چنانکه از شما پوشیده نیست موسی علیاب سلام عمل وی بگوید
زن گفت یا رسول الله چون در جوار خواب در آمدی لایق شک مرا که این بوی
آورد و بدین یک بابا میم عمل کردم موسی صلوات الله علیه چون بشنید از کار
خویش بشنید این کار را که عمل غیب آورده است پس بدین یک ناس
شد پر سپید از حال مرد و ناس زن گفت شوی هر ناس ترین از همه ناسان
چنانکه بر شما پوشیده نیست موسی گفت زن در خانه کرد و او عمل او بگوید
زن گفت چون بوی پر سپید خوابید و دی که ناسی لا اله الا الله **رسول گفت**
عبدی هر که بگوید قول لا اله الا الله از زبان وی مرغی پروان آید سپید
مرغ را و پر سپید بدین و یاقوت نقره بدین پران می شود و تا بریزد عشق و
باکی بود و چون بگردد بدین نرسد شک آن که نیند بیا راه ای مرغ گویند را
تا گویند و مرا تیار مرغی بچسب حال بیا مرز و گویند قول لا اله الا الله و پس آن
مرغ را عشق و مزار زبان آفریند تا گویند خوشی را آخرش می خوابد تا روز

قیامت

قیامت چون قیامت شود آن مرغ بیاید و گویند راه دست بگیر و بدینست
روایت میکند ابو زرقانی **رضی الله عنه** که من گفتم یا رسول الله مرا
که ای یا موسی که بدینست نزد یک کرد و اندوخته از آتش و در و در و در
گفت صلی الله علیه و آله و سلم یا با وجود از تو بدی که بدینست از پس آن یکی که
تا و در جنت آن بود و گفتم یا رسول الله لا اله الا الله گفت یک است
رسول گفت علیاب **کرم** گفت لا اله الا الله گفت که ترا از سه میخواست و نیت
ابو الیهب **رحمه الله** آورده است که و صحبت بر همه و آن یک که گویند
لا اله الا الله و از خدا ای تعالی می خواهند شنب و روز لاین قول را از زبان
پشتانند و مرغ را از معصیتها که ه و از خدا در نیاید که این قول
بگویند و چون با مرغ رسیده از بوی پستانند از سبب ربای بد و موسی
گفت و از نیاید چون می بر نشان که فرمان کدام صحبت باشد بر کتار زن که
هر دی بود پس آن اندر خویش تأمیر و قول لا اله الا الله بگوید چون روز قیامت
بش بر خیزد از کار و نام وی باشد اینست حسرتی که بگوید حسرتی که حسرت
حسرت آن بود که پره نا رندا و از گفتن یا از آتش که بدید و فرخ بر بدین
حسرت که پس را بود که از مرغ پروان از بد و آتش بر بدین همه از سبب که از
و چرا آنها دیر می گردن و سیکار است که چندی از آن کسی بدست و یا نیت
از مرغ خویش نفع کند و گویند و از پسین از و هم یکی خواهم اندر میان بیاورم